

واکاوی ویژگی‌های ممیز مقولات کاربردشناختی در زبان عربی

(مورد مطالعه: کانون، موضوع، مبتدا، دنباله‌رو)

سعدالله همایونی*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

چکیده

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد بررسی در پژوهش‌های زبانی، تبیین نقش و جایگاه عناصر بافتی در نشاندار کردن ساخت زبان است. با توجه به تفاوت عناصر موقعیتی، گفتمانی و فرهنگی تشکیل‌دهنده انگاره‌های ذهنی و نیز تفاوت زبان‌ها از نظر رده‌شناختی و ویژگی‌های ساختاری آنها، واکاوی معنا و سامان‌دهی آن در قالب گزاره‌های زبانی متناسب با ساختار اطلاعاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا نگارنده در صدد است تا بر اساس مفاهیم نظری نحو کاربردی "سیمون دیک" و نیز مفهوم ساخت اطلاعی "لمبرکت"، نقش‌های کاربردشناختی شامل نقش‌های درونی (موضوع و کانون) و نقش‌های بیرونی (مبتدا، دنباله‌رو) را در زبان عربی مورد بررسی قرار دهد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد، زبان عربی به عنوان زبان فعل آغاز به دلیل برخورداری از دو ویژگی اعراب و مطابقت از چیدمان واژگانی آزاد برخوردار است؛ لذا در تعیین رتبه سازه‌ها، غلبه با نقش‌های کاربردشناختی است. بهره‌مندی از شیوه مطابقته موجب شده تا زبان عربی، از ویژگی ضمیرانداز بودن برخوردار شود. بدین معنا که حذف ضمیر فاعلی، جمله را نادرستی نمی‌کند. همچنین تمایز بین مبتداسازی و کانونی‌سازی به طور شفاف در روساخت زبان بازنمایی می‌شود. اسم پیشایندشده از جایگاه فاعل در جملات فعلیه، مبتدا و خارج از حمل محسوب می‌شود، حال آنکه در جملات اسمیه‌ای که خبر آنها وصف باشد، موضوع و داخل در حمل است. همچنین سازه‌ای را که در نحو سستی - مبتدای مؤخر، بدل یا معطوف نامیده می‌شود، بنابر نحو کاربردی تنها نقش دنباله‌رو می‌تواند داشته‌باشد و اهداف منظور شناسی خاصی را بازنمایی می‌کند.

کلید واژه‌ها: کاربردشناسی، زبان عربی، ساختار اطلاعی، نشاننداری.

۱. ۱ مقدمه:

ساختار اطلاعاتی بخشی از دستور جمله است؛ در این بخش گزاره‌ها، بر اساس وضعیت ذهنی^۱ شرکت‌کنندگان در کلام، با ساختارهای واژی - دستوری جفت می‌شوند. ساخت اطلاعاتی با تعیین توالی سازه‌ها در نظام جمله متناسب با بافت موقعیت و انگاره‌های شرکت‌کنندگان در گفتگو می‌تواند بر نحو و معنای جمله تأثیر بگذارد. در این راستا نحو کاربردی به عنوان یکی از مهم‌ترین ره‌آوردهای توجه به نقش ارتباطی زبان و بافت موقعیت، رویکردی کاربردشناسانه را برای تحلیل سازه‌های زبان پیشنهاد می‌کند؛ رویکردی که پایگاه نظری آن مبتنی بر نگاهی متعالی^۲ به زبان است؛ به طوری که هر گونه تجزیه و تحلیل از ساخت زبان مبتنی بر کارکرد گزاره‌های زبانی، فرهنگ، گفتمان، ویژگی‌های بافتی و اجتماعی و در نهایت رجوع به نقش‌های کاربردشناختی عناصر زبانی است. این رویکرد برخلاف نحو جمله بنیاد، عناصر کلامی و متنی را در شکل‌گیری ساخت جملات مناسب و نه جملات صرفاً درست/بهنجار نحوی دخیل می‌داند. بدین معنی، زمانی که در جریان ارتباط زبانی، گوینده یا نویسنده می‌خواهد یک محتوای گزاره‌ای را در قالب یک جمله/متن سامان‌دهی کند، ابتدا بر اساس این که نمودهای ذهنی عناصر سازنده این محتوای گزاره‌ای دارای چه وضعیت اطلاعاتی در ذهن مخاطب هستند، فرضیه‌ای را خلق می‌کند. سپس متناسب با سایر حوزه‌های در هم تنیده تکوین معنا، مشخص می‌کند که جمله مورد نظر از لحاظ ترتیب سازه‌ها و بار معنایی - فرهنگی آنها باید دارای چه مشخصاتی باشد تا با وضعیت اطلاعاتی ذهن مخاطب انطباق داشته‌باشد. در این راستا در نوشته حاضر، ویژگی‌های ممیز مقولات کاربرد شناختی شامل نقش‌های درونی (موضوع، کانون)^۳ و نقش‌های بیرونی

1. propositions

2. transcendent

3. Focus

(مبتدا^۱، دامنه^۲) و نیز فرآیند مبتداسازی^۳ و کانونی‌سازی^۴ در زبان عربی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا از منظر ساخت اطلاعی و نحو کاربردی چگونگی انتقال معنا و توالی سازه‌ها در این زبان تبیین شود.

۲. پیشینه پژوهش:

پیشینه مطالعات در زمینه ساخت اطلاع به مکتب "پراگ" و به سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. زبان‌شناسان مکتب "پراگ" در قالب نظریه‌نمای نقشی جمله، ساخت اطلاع جمله را بررسی و آن را به دو بخش اطلاع کهنه و اطلاع نو تقسیم کردند. "هلیدی" و "متین" نیز ضمن تقسیم‌بندی ساخت متنی بند، به ساخت اطلاع و ساخت آغازگر-پایان‌بخش، ساخت اطلاع را ساختی مخاطب‌محور می‌دانند که دارای دو عنصر کاربردی: اطلاع نو و اطلاع کهنه است (حق بین، ۱۳۹۳: ۱۲). طبق نظر "لمبرکت" (۱۹۹۶). ساختار اطلاعی به این موضوع می‌پردازد که چگونه اطلاعات، درون ساختارهای دستوری بسته‌بندی می‌شوند و با استفاده از چه مکانیزم‌هایی، گوینده یا نویسنده وضعیت اطلاعاتی را که در گفتمان معرفی می‌شود اختیار مخاطب خود قرار می‌دهد (عباسی، ۱۳۹۲: ۸۳).

نحو کاربردی که در شکل نخستین خود با نگارش کتاب «*functional grammar*» توسط "سیمون دیک"^۵ در سال ۱۹۸۹ میلادی ظهور یافت. وی زبان را در سه سطح نقش‌های معناشناختی^۶، ترکیبی / وجهی^۷ و کاربرد شناختی^۸ بررسی می‌کند (دیک، ۱۹۹۷: ۱۲۳-۱۲۱).

¹ Theme

² Tail

³ Topicalization

⁴ Focusing

⁵ Simoom dike

⁶ Semantic functions

⁷ Perspectival functions

⁸ Pragmatic functions

احمد المتوکل، زبان‌شناس معاصر عرب، از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۳ نظریه "سیمون دیک" را برای پژوهش‌های خود در حوزه (قاموسی، معناشناختی، ترکیبی و کاربردی) برگزید. وی در صدد است تا با بازخوانی اندیشه زبانی میراث عربی به دو شیوه همزمانی و درزمانی و ادغام آن در اندیشه زبان‌شناسی معاصر به راه‌کاری مناسب برای توصیف زبان عربی دست یابد.

۳. سؤالات پژوهش:

الف- با توجه به مفاهیم نحو کاربردی و ساخت اطلاعی، توزیع سازه‌ها در زبان عربی از منظر کاربردشناختی چگونه است؟

ب- در زبان عربی ساخت‌های نشان‌دار مبتداسازی و کانونی‌سازی چگونه بازنمایی می‌شود؟

۴. ساختار اطلاعاتی^۱:

ساخت اطلاعی ریشه در رویکرد نقشی جمله^۲ و دینامیسم ارتباطی "پراگ" دارد. بر اساس اساس آموزه‌های ساخت اطلاع، اطلاعات موجود در بند به دو واحد اطلاعی تقسیم می‌شوند: اطلاع نو و اطلاع کهنه. از نظر "هلیدی" در جمله خبری ساده بی‌نشان، در بخش اول جمله، اطلاعات کهنه و بخش دوم حاوی اطلاع نو می‌باشد. اطلاع نو و کهنه در زیرمجموعه ساخت اطلاع و ساخت اطلاع به همراه بخش مفاهیمی چون آغازگر- پایان‌بخش با یکدیگر بخش ساختاری فرانش متنی را تشکیل می‌دهند که بخش ساختاری به همراه عوامل انسجام متن را به وجود می‌آورند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۰۲)، از نظر "المبرکت"، مهم‌ترین بخش‌های ساخت اطلاعی عبارتند از: ۱- «از پیش‌انگاری و پیش‌فرض»^۳ که به ساخت گزاره‌ها و ربط آنها به بخش‌های مفهومی مربوط است که گوینده/ متکلم فرض می‌کند، مخاطب از آنها آگاهی دارد یا هنوز این آگاهی محقق نشده است. ۲- تشخیص‌پذیری و فعال‌سازی^۴ که به مفروضات گوینده در مورد حالات بازنمایی ذهنی مدلول‌های گفتمانی در ذهن مخاطبان در هنگام ایراد سخن مربوط است. ۳- مبتدا و کانون/ تأکید^۵ که به ارزیابی متکلم از پیش‌بینی‌پذیری یا ناپذیری

۱. *information structure*

۲. *F.S.P*

۳. *presupposition and assertion*

۴. *Identifiability and Activation*

۵. *topic and focus*

نسبی روابط بین گزاره‌ها و عناصر آنها در موقعیت گفتمانی مورد نظر برمی‌گردد (لمبرکت، ۱۹۹۴: ۷۴).

طبق نظر "لمبرکت" (۱۹۹۶) ساختار اطلاعاتی، آن بخش از دستور جمله است که در آن، گزاره‌ها به عنوان نموده‌های مفهومی از وضعیتی از امور، با ساختارهای دستوری-واژگانی همراه می‌شوند و این همراهی، بر طبق حالات و وضعیت ذهنی مخاطبینی است که این ساختارها را به عنوان واحدهای اطلاعاتی در بافت گفتمان به کار می‌گیرند و آنها را تعبیر می‌کنند. "چیف" (۱۹۷۶) به جای لفظ «ساختار اطلاعاتی» عنوان «بسته‌بندی اطلاعات» را برمی‌گزیند، زبان‌شناسان مکتب "پراگ" از آن با عنوان «چشم‌انداز نقش‌مدار جمله» یاد می‌کنند. "هلیدی" (۱۹۶۷) آن را ساختار اطلاعاتی می‌نامد و "والدووی" (۱۹۹۰) از آن با عنوان «کاربردشناسی گفتمان» نام می‌برد. بنابراین ساختار اطلاعاتی به تحقیق در مورد رابطه بین دستور و گفتمان می‌پردازد (عباسی، ۱۳۹۲: ۳). در واقع، ساختار اطلاعاتی به تحقیق در مورد رابطه بین دستور و گفتمان و به عبارت دیگر، به چگونگی بازنمایی توزیع اطلاعات در نظام نحوی زبان متناسب با بافت موقعیتی و فرازبانی می‌پردازد.

۴.۱.۱. نظام توالی بی‌نشان و نشان‌دار سازه‌های جمله در زبان عربی

"دیک"^۱ بر این باور است که در اغلب زبان‌های دنیا، نظم معمول، خارج از نظام زبان وجود دارد که طبق آن سازه‌های پیچیده‌تر-در شرایط همسان- بعد از سازه‌های آسان‌تر قرار می‌گیرند و دلیل آن، تسهیل در پردازش ذهنی اطلاعات است (دیک، ۱۹۹۷: ۱۲۵).

"لمن" (همان: ۱۸۳)، شش توالی بی‌نشان مفروض (VSO, SOV, SVO, VOS, OSV)، را به دو امکان کاهش داد: زبان‌های فعل آغاز (VO) و زبان‌های فعل پایان (OV). بر این اساس، وابسته‌ها در زبان فعل آغاز، پس از هسته و در زبان‌های فعل پایان، پیش از هسته قرار می‌گیرند. مثلاً اگر زبانی فعل پایان باشد، وابسته‌های درون گروه اسمی نیز، پیش از

^۱ simon dik

اسم قرار می‌گیرند و اگر زبانی فعل آغاز باشد، این وابسته‌های اسمی پس از اسم قرار می‌گیرند. در زبان عربی، آرایش جمله^۱ با برخورداری از دو ویژگی اعراب^۲ و مطابقت^۳ از انعطاف و ظرفیت بیشتری برای جابه‌جایی برخوردار است. در این زبان، نظام VSO ساختار بی‌نشان جمله فعلیه محسوب می‌شود و سایر الگوهای نشان‌دار از آن مشتق می‌شوند:

(۱) أكل الولدُ الخبزَ (SVO) (۲) الولدُ أكل الخبزَ (OSV) (۳) الخبزُ أكله الولدُ (OVS) (۴)

الولدُ الخبزَ أكلَ (SOV)

همان طور که مشاهده می‌شود، هم فاعل و هم مفعول می‌تواند مبتداسازی و نشان‌دار شوند (ابدالحسن، ۲۰۱۵: ۱۳۴). بنابراین زبان عربی، با گرایش به توالی (VSO)، (فعل + فاعل + مفعول)، در رده زبان‌های فعل آغاز شمرده می‌شود. "راسخ مهند" (۱۳۸۵) می‌گوید که «زبان‌های گوناگون، با استفاده از سه شیوه می‌توانند رابطه موضوعات اصلی درون جمله (فاعل و مفعول) را با فعل جمله نشان دهند»:

الف) توالی کلمات: در برخی زبان‌ها جایگاه اسم درون جمله، بیانگر فاعل یا مفعول بودن آن اسم است. مثلاً در زبان انگلیسی از این شیوه برای نشان دادن فاعل و مفعول استفاده می‌شود؛ مانند:

b) Mary saw Jack. a) Jack saw Mary.

در این زبان، تنها توالی کلمات به ما نشان می‌دهد که در جمله نخست، Jack فاعل و Mary مفعول است و در جمله دوم، به دلیل تغییر جایگاه کلمات، نقش‌ها برعکس شده‌اند.

ب) مطابقت: راه دوم برای نشان دادن نقش‌های دستوری، مطابقت^۴ یک یا هر دو نقش با فعل جمله است. اگر در جمله، فعل را هسته و موضوعات را وابسته بدانیم، زبان‌ها می‌توانند هسته یا وابسته‌ها را نشان‌دار کنند. برخی از زبان‌ها با نشان‌دار کردن هسته، در واقع از شیوه مطابقت بهره‌مند می‌شوند. مثلاً در زبان انگلیسی به طور محدود گاهی فاعل با فعل مطابقت دارد. مانند (hits the cat The boy). وجود پسوند s- بیانگر مطابقت فاعل و فعل است.

1. word order
2. case markings
3. Agreement
4. word order
5. agreement

ج) نشان دادن حالت^۱: در این وضعیت، وابسته‌های فعل نشان‌دار می‌شوند. بدین صورت که گروه‌های اسمی خود به طریقی نشان‌دار می‌شوند و آن نشانه، فاعل یا مفعول بودن آنها را مشخص می‌سازد. به عنوان مثال، در زبان لاتین، وجود برخی از پسوندها، فاعل را از مفعول متمایز می‌کند.

در زبان عربی نیز، وجود اعراب حرکتی، همین نقش را ایفا می‌کند؛ بدین گونه که فاعل با علامت مرفوع و مفعول با علامت منصوب، از یکدیگر بازشناخته می‌شوند. علاوه بر این، زبان عربی از ویژگی مطابقه نیز بهره می‌برد. مثلاً هنگامی که توالی سازه در جمله به شکل (SVO) باشد، فعل با نشان دادن ویژگی‌هایی مانند شخص، شمار و جنس، با فاعل مطابقت می‌کند.

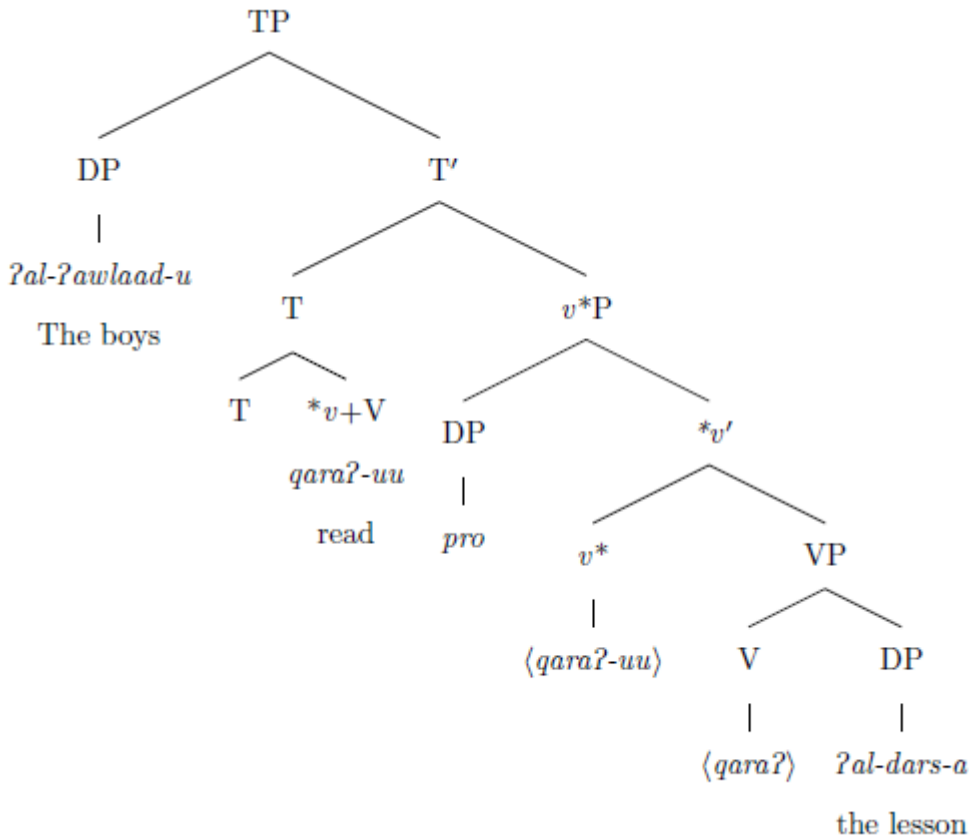
• الرجالُ يشاهدون التلفازَ. (SVO)

• يشاهد الرجالُ التلفازَ. (VSO)

در نمونه نخست، (يشاهدون) به عنوان فعل (V)، با (الرجالُ) به عنوان فاعل (S)، تطابق دارد. یعنی از یک سو ضمیر واو، از نظر شمار و جنس، با فاعل مطابقت کرده و از سوی دیگر، فعل جمله با بر تن کردن صیغه غایب، نشان‌دهنده شخص فاعل شده‌است، اما در نمونه دوم که بر اساس الگوی توالی (VSO) تشکیل شده، تطابق تنها در جنس و شخص نمایان است و از نظر شمار، تطابقی وجود ندارد.

بنابر دیدگاه "سلطان"^۲ (۲۰۰۷) پیشایندهای فعلی^۳ در جملات «الأولاد قرأوا الدرس» و «الفتيات قرأن الدرس»، فاعل اصلی محسوب نمی‌شوند؛ بلکه فاعل در اینگونه جملات در واقع، ضمیر ابقائی تهی است که جایگاه فاعل را در درون جمله اشغال نموده‌است:

1. case marking
2. Soltan, Usama
3. preverbal DP



بر اساس تحلیل فوق، ^۱DP (گروه نقشی معرف) و سازه مبتداسازی شده^۲ (الأولاد)، ذیل عبارت زمانی TP^۳، بند پایه محسوب می‌شود، در حالی که فاعل حقیقی یک ضمیر ابقائی تهی^۴ است که در مشخص‌گر «v*P» ادغام شده‌است. اسم مبتداسازی شده در زبان عربی معیار^۵ با اظهار وجوبی ضمیر تهی، برجسته شده‌است؛ یعنی جایی که تخصیص‌گر و

^۱. Determiner phrase

تعریف می‌شود که بر حسب گشتار فاعل مضاعفی در جای VP در این نمودار، فاعل ذیل

Determiner. گروه زمانی افزوده شده است.

^۲. left-dislocated DP

^۳. Tense phrase

^۴. null pro

^۵. Standard Arabic

مبتداسازی ضمیرگذار با ایجاد یک جزیره از ضمیر متناظر در موقعیت فاعلی جدا شده است (عبدالرزاق، ۲۰۰۱: ۴۸). زبان عربی برای تمایز میان فاعل و مفعول در جمله، در درجه نخست از ویژگی نشان دادن حالت و در توالی، علاوه بر نشان دادن حالت، از شیوه مطابقه نیز، استفاده می‌کند.

بهره‌مندی از شیوه مطابقه موجب شده تا زبان فارسی و عربی، از ویژگی ضمیرانداز بودن برخوردار شوند. بدین معنا که حذف ضمیر فاعلی، جمله را نادستوری نمی‌کند، اما در زبانی مانند انگلیسی که تنها وابسته به شیوه توالی کلمات است، با حذف ضمیر فاعلی، جمله‌ای نادستوری خواهیم داشت؛ به همین دلیل، به چنین زبان‌هایی، ضمیرگذار می‌گویند چون ضمیر فاعلی قابل حذف نیست. پس نقش‌شناسه در افعال زبان فارسی و ضمائر متصل در افعال جملات عربی با الگوی توالی، تحمل بار معنایی فاعل در کلام است.

در زبان عربی هنگامی که از توالی، استفاده می‌شود؛ حذف ضمیر فاعلی^۱، آرایش سازه‌های جمله را به ساخت موضوعی ارجح نزدیک می‌سازد. ساخت موضوعی ارجح، ساختی است که گویشوران زبان، آن را ارجح بدانند. مثلاً بین دو نمونه زیر، نمونه دوم که فاعل آن محذوف است، از ترجیح بیشتری برخوردار است و نمونه نخست که ضمیر فاعلی آن ذکر شده، در موارد خاص‌تری استفاده می‌شود که پای غرض معنایی در میان باشد.

• (۱) أَنْتُمْ غَرَسْتُمُ الْأَشْجَارَ. (ولا غیر) ترجمه: شما درخت‌ها را کاشتید (نه کس دیگری).

• (۲) غَرَسْتُمُ الْأَشْجَارَ. ترجمه: درخت‌ها را کاشتید.

"دوبوا" (به نقل از راسخ مهند، ۱۳۹۶: ۱۶۳)، طی پژوهشی تلاش کرده تا ساخت موضوعی ارجح را در یک زبان و شاید در تمام زبان‌ها پیدا کند. وی برای تعیین این ساخت، چهار محدودیت زیر را تعریف می‌کند:

همان طور که گذشت در عربی، توالی سازه‌ها از چیدمان آزادی برخوردار است؛ از این رو، گویشوران از این امکان به منظور بیان مقاصد خود استفاده می‌کنند و با تغییر جایگاه بی‌نشان سازه‌ها، درصدد بیان مقصود اصلی خود برمی‌آیند.

5. نقش‌های کاربرشناختی:

5.1. نقش‌های درونی

5.1.1. موضوع^۱: سازه درونی ساختار حمل است که گوینده درباره آن سخن می‌گوید (المتوکل، ۱۹۸۵: ۶۹). در مثال‌هایی که در ادامه آمده، زیر سازه‌ای که نقش موضوع را ایفا می‌کند، خط تیره کشیده شده است، مانند:

(1) لمن أعطی زیدَ الكتابَ؟ ترجمه: زید کتاب را به چه کسی داد؟

(2) أعطی زیدَ الكتابَ محمداً. ترجمه: زید کتاب را به محمد داد.

(3) زیدٌ ٢، أبوه مسافرٌ. ترجمه: زید، پدرش مسافر است.

(4) زیدٌ مسافرٌ. ترجمه: زید مسافر است.

(5) زیداً قابله مریماً. ترجمه: زید رو، مریم دیدش. (زید را، مریم دید)

(6) الكتابَ قرأته مریماً. ترجمه: کتاب رو، مریم خواندش. (کتاب را، مریم خواند)

سازه (زید) در مثال (۱)، موضوع پرسش و در مثال (۲) و (۴) موضوع خبر قرار

گرفته است؛ به این معنا که موضوع کلام گوینده، حول پرسش از (زید) یا خبر دادن درباره او می‌چرخد.

(و احمد المتوکل از اصطلاح (المحور) برای این مفهوم استفاده topic. "سایمون دیک" از واژه (۱) می‌کنند.

۲- (زید) در این مثال، در نقش مبتدا که یک نقش بیرونی است ظاهر شده است. به عبارتی دیگر، (زید) جزء ساختار حمله این جمله نیست و از این رو، نمی‌تواند هیچ یک از نقش‌های نحوی یا معناشناختی را بپذیرد. به همین دلیل نگارنده آن را با خط چین متمایز کرده است. اما در (زید مسافر)، (زید) محور و موضوع کلام و بخشی از ساختار حمل است که دارای نقش فاعل و کنشگر می‌باشد.

در نمونه (۳)، (زید)، خارج از ساختار حمل واقع شده و در ابتدای کلام نشسته است. در این وضعیت، سازه‌ای که قبلاً در جایگاه مضاف‌الیه قرار داشته و با مضاف خود، گروه فاعلی را تشکیل می‌داده، اکنون به منظور برجسته‌سازی به جایگاه نهاد آمده و نشانه اعرابی مبتدا (رفع) را به خود گرفته است. پس این جابه‌جایی از نوع مبتداسازی است. نمونه (۵) و (۶)، بیش‌تر در زبان گفتاری فارسی دیده می‌شود، اما در زبان عربی که نسبت به زبان فارسی توالی سازه‌ها آزادی عمل بیش‌تری دارند؛ در کلام فصیح، چنین نمونه‌هایی زیاد به کار می‌رود. در این کارکرد که به عنوان «قلب نحوی» معروف است، سازه‌ای از کلام، به همراه نقش دستوری خود، از جایگاه بی‌نشان حرکت می‌کند و با تغییر آرایش توالی سازه‌ها،^۱ ساخت اطلاع جمله را تغییر می‌دهد.

توالی بی‌نشان در مثال (۵)، به این صورت بوده است: (قابلت مریمُ زیداً) یا (مریم، زید را دید)، اما (زید) در (زیداً قابله مریم) به عنوان محور، سازه مفعولی (کنش‌پذیر) است که با حرکت به سمت آغاز کلام، از جایگاه تأکید اطلاعی به جایگاه تأکید تقابلی نقل مکان کرده است. به بیانی دیگر، (زید) که در توالی بی‌نشان، دارای موقعیت اطلاع نو بود، اکنون با این جابه‌جایی و انتقال علاوه بر داشتن اطلاع نو، از ویژگی برجستگی نیز، برخوردار گشته است. حال اگر در ترجمه به این موضوع توجه نشود و جمله به همان شکل توالی بی‌نشان ترجمه شود، ویژگی {برجسته +} از دست می‌رود و به مخاطب منتقل نمی‌شود.

در نحو عربی، این حرکت سازه را از بخش میانی به ابتدای کلام، در باب «اشتغال» توضیح می‌دهند. در این باب، چهار حالت اعرابی برای اسم «مشتغل عنه»، در نظر می‌گیرند که عبارتند از: ترجیح نصب یا رفع، وجوب نصب و وجوب رفع. حالت مرفوع آن گویای پدیده مبتداسازی است، اما حالت نصبی یادآور پدیده قلب نحوی است. شرافت (شرافت، ۱۹۹۹: ۳۲) با پرداختن به این موضوع، سه حالت را برای مشتغل عنه در نظر گرفته‌اند:

- ۱- سلیمٌ قابله (‘Salim, I met him’) (Topic-comment with a nominative DP)
- ۲- سلیمًا قابله (‘Salim, I met him’) (Verbal Occupation with an accusative DP)

(OV+ ضمیر مفعول S) به (VSO) و در عربی از (OSV) به (SOV) در فارسی از (۱)

۳- ولدأ قابله أمس ('A boy, I met yesterday') (Topicalization)

در بحث کانون و مبتدا، به این موضوع به تفصیل می‌پردازیم.

۵،۱،۲. کانون: سازه درونی ساختار حمل است که دربردارنده مهم‌ترین اطلاعاتی است که گوینده قصد دارد آن را به مخاطب خود برساند. از آن جا که اطلاعات در کلام در یک سطح برابر قرار نمی‌گیرند، "احمد المتوکل"، دو نوع کانون را تعریف کرده‌است؛ در صورتی که اطلاع از ویژگی، {نو+} برخوردار باشد، کانون جدید (کانون اطلاع) است و در صورتی که اطلاع به منظور اصلاح، تصحیح یا جای‌گزینی آمده باشد، کانون از نوع مقابله‌ای خواهد بود. در واقع سازه‌ای کانون اطلاع در نظر گرفته می‌شود که دربردارنده واژه‌ای باشد که تکیه اصلی جمله را با خود دارد. "سینک" (به نقل از راسخ مهند، ۱۳۸۵)، برای تشخیص تکیه اصلی جمله می‌گوید: «تکیه اصلی جمله بر روی درونی‌ترین سازه جمله واقع می‌شود»؛ پس جایگاه کانون اطلاع، درونی‌ترین سازه پیش از فعل است؛ مانند سازه (فردا) در مثال زیر (ب). بنابراین در زبان فارسی، در ساخت اطلاعی بی‌نشان، اطلاع نو به نزدیک‌ترین سازه به فعل مربوط می‌شود، مانند:

۱- علی به مدرسه رفت. ۲. من و زینب علی را در دانشکده دیدیم. ۳. علی در فرودگاه امام اندوهگین بود.

حال آنکه در زبان عربی، در ساخت اطلاعی بی‌نشان، اطلاع نو به دورترین سازه از فعل مربوط می‌شود.

۱- رأیت علیاً فی المستشفى. ۲- رأیت علیاً فی المستشفى باکیاً. ۳- أعطت زینب مریم الكتاب. "المتوکل" دو معیار برای تشخیص این دو نوع کانون از یکدیگر پیشنهاد کرده‌است؛ استفاده از ساخت‌های پرسشی برای تشخیص کانون جدید، مانند:

الف) متى یقرأ علیّ الكتاب؟ ب) یقرأ علیّ الكتاب غداً (علی کتاب را فردا خواهد خواند).

همان طور که واضح است، (غداً) در پاسخ به پرسش‌واژه (متی) در کلام ظاهر شده‌است. پس این سازه در جایگاه نقش کانون جدید، نشسته‌است که جایگاه بی‌نشان آن شمرده می‌شود.

احمد متوکل (۱۹۸۵: ۳۱) برای تشخیص کانون مقابله، استفاده از حرف نفی یا حرف اضراب "بل"، در آغاز کلام یا امکان الحاق نفی یا اضراب به انتهای جمله را، پیشنهاد کرده‌است؛ مانند:

• (۱) بل یوم الخمیس مسافر زید. (بلکه پنجشنبه زید به سفر می‌رود).

• (۲) لیس المسافر زیداً، بل سعیداً. (مسافر زید نیست/ کسی که به سفر می‌رود، زید نیست، بلکه سعید است).

• (۳) زید لیس مسافراً غداً، بل یوم الخمیس. (زید فردا مسافر نیست).

• (۴) کتاب الجرجانی قرأت، لا کتاب سیبویه. (کتاب جرجانی را خواندم).

سازه‌هایی که با حروف توپُر مشخص شده، دارای اطلاع نو و ویژگی برجستگی است و در تقابل با سایر سازه‌ها قرار گرفته‌اند. با توجه به این نمونه‌ها، تأکید تقابلی در عربی، وقتی کلام منفی باشد یا قابلیت در نظر گرفتن اضراب را داشته‌باشد، مانند مثال (۲) و (۳)، سازه پایانی، به جایگاه کانون مقابله و برجستگی تبدیل می‌شود و در زبان فارسی این اتفاق بر روی سازه پیش از فعل رخ می‌دهد، اما اگر کلام مثبت باشد، مانند مثال (۴)، یا حرف اضراب بر سر سازه کانونی بیاید، مانند مثال (۱)، جایگاه کانون مقابله و برجستگی، در هر دو زبان مذکور، در آغاز کلام خواهد بود.

۵.۲. نقش‌های بیرونی

۵.۲.۱. مبتدا: سازه‌ای است که در آغاز کلام می‌نشیند، اما جزئی از ساختار حمل شمرده نمی‌شود. در واقع، ساختار حمل می‌آید تا اطلاعی درباره چیزی که به شکلی به مبتدا مربوط می‌شود، به مخاطب بدهد. پس تفاوت آن با محور/موضوع در این است که گوینده در کلامش، درباره خود محور اطلاع می‌دهد، اما در مبتدا درباره چیزی که به مبتدا مربوط می‌شود، اطلاع می‌دهد. به بیانی دیگر، این سازه از جایگاه بی‌نشان خود حرکت کرده و در آغاز کلام قرار گرفته‌است، اما خودش نقشی اصلی در رخ دادن گزاره نداشته‌است؛ مانند:

- زید أبوه مریضٌ. (زید! پدرش بیمار است).

"لمبرکت" (۱۹۹۶) مبتدا را رابطه‌ای کاربردشناختی می‌داند و برای تعریف آن از مفهوم دربارگی^۱ استفاده می‌کند: «مبتدای جمله همان چیزی است که گزاره‌ای بیان شده توسط جمله، درباره آن است. وی در ضمن تعریف مبتدا، به مقوله فاعل نیز اشاره می‌کند و معتقد است که این دو مقوله‌ای یکدیگر متمایز هستند. به عنوان مثال، در ساختارهای مبتداسازی شده، سازه‌ای را که در ابتدای جمله واقع می‌شود، نمی‌توان فاعل محسوب کرد در حالی که می‌توان آن را مبتدا دانست. از طرفی دیگر، در جملاتی که سازه نخست تکیه بر است، فاعل را نمی‌توان مبتدا در نظر گرفت؛ بلکه آن را به عنوان کانون جمله می‌شناسیم. "لمبرکت" بر بافت جمله تأکید بسیار دارد و بر این باور است که برای تشخیص مبتدای جمله، باید بافت جمله مورد نظر را در نظر داشته باشیم» (عباسی، ۱۳۹۱: ۴۴). در این راستا با بررسی جایگاه «فاعل»، «مفعول» در جملات اسمیه و فعلیه، ذکر دو نکته در زبان عربی حائز اهمیت است:

- ۱- با این که مفعول در حالت بی‌نشان در هر دو نوع جمله (اسمیه و فعلیه) متأخر از محمول و فاعل قرار می‌گیرد، اما در جمله اسمیه، مفعول بعد از محمولی قرار می‌گیرد که فاعل بر آن مقدم شده است؛ لذا ترتیب سازه‌ها در جمله فعلیه به صورت «محمول (فعل) + فاعل + مفعول»، مانند «ينتظر سعيداً خالداً» حال آن که در جمله اسمیه به صورت «فاعل + محمول + مفعول»، مانند «خالدٌ منتظرٌ سعيداً» است.
- ۲- در هر دو نوع جمله، زمانی که مفعول، اسم استفهام، کانون مقابله یا موضوع باشد، جایگاه «م»^۲ را به خود اختصاص می‌دهد. هر چند زمانی که موضوع باشد، می‌تواند در

موضوع رخداد و رویداد جمله است، و «آغاز و انجام» در بازه های aboutness. «دربارگی»: ^۱ زمانی نقشه شروع و پایان رویداد محسوب می‌شود، مانند علی یا دوستش (هم کنشگر) در مورد خاطرانشان (دربارگی) صحبت می‌کردند و این صحبت از صبح (آغاز) تا شب (پایان) طول کشید (میرزایی و مولودی، ۱۳۹۳: ۳۶).

^۲ zero placement

Question و اسم استفهام (focus of contrast)، کانون مقابله (topic مقصود جایگاه موضوع) است (ر.ک: المتوکل، ۱۹۸۵).

جمله فعلیه بین فعل و فاعل قرار گیرد، مانند «خالدٌ هنداً ينتظرُ» حال آن که این امر در مورد جمله اسمیه، ممتنع است و جمله زیر **نابهنجاری** به شمار می‌آید: «خالدٌ هنداً منتظرٌ» (المتوکل، ۱۹۸۷: ۸۴-۸۳). این امتناع و نابهنجاری بخوبی تأیید می‌کند که سازه مقدم شده در جملات اسمیه‌ای که خبر آنها به صورت وصف «اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و صیغه مبالغه» است، نه مبتدا^۱ و نه عنصر مبتداسازی شده^۲ نیست، بلکه «فاعل و موضوع» محسوب می‌شود؛ زیرا داخل در حمل^۳ است و نه خارج از آن، بر خلاف زمانی که محمول از نوع فعل باشد، در این حالت از آن جا که سازه مبتداسازی شده خارج از حمل است، مفعول می‌تواند بین آن و محمول قرار گیرد، مانند: «زیدٌ علیاً ضرب» و «مریمٌ علیاً رأّت».

5.2.2 انواع مبتداسازی:

الف- مبتداسازی از نوع ضمیر گذار^۴

سازه از بستر مفعولی (مستقیم یا غیر مستقیم) در جایگاه مبتدا می‌نشیند و واژه‌بست ضمیری در جمله‌واره ماتریسی حتماً ذکر می‌شود (اندرسون، ۲۰۱۶: ۱۱۶).

۱۱- زیدٌ ضربتُه / زیدٌ ما ضربتُه ۲- زیدٌ هل قابلتُه؟

۳- القصيدةُ ألفها عمرٌ ۴. هو رأيتُه في المدينة

۵- الفاطمةُ الوردةُ أعطتها سليمٌ

در این نوع مبتداسازی هم جایگاه سازه و هم نقش آن تغییر می‌کند.

ب- مبتداسازی فاعلی^۵

همان طور که گفته شد، زبان عربی فاعل تهی است و در حالت بی‌نشان، فعل در ابتدای جمله قرار می‌گیرد، بدون نیاز به ضمیری که قبل از آن بیاید. طوری که فعل به تنهایی یک جمله را شکل می‌دهد. در این فرآیند، مبتداسازی از بستر فاعلی اتفاق می‌افتد و سبب برجسته شدن فاعل می‌گردد (اندرسون، ۲۰۱۶: ۱۱۶). نکته شایان ذکر آن که در CLD ذکر ضمیر

¹. Theme

². topicalization

³. predication

⁴. Clitic LD

⁵. subject LD

تکراری ضروری است، اما در SLD ذکر ضمیر الزامی نیست و این به خاطر ویژگی ضمیرانداز بودن زبان عربی است.

۱- مدرس الطلاب ۲- مدرسون ۳- الطالب مدرس ۴- الطلاب مدرسون ۵- زيد حضر هو وعلي لازم به ذکر است دو نوع مبتداسازی فوق، به جملات با گزاره‌های فعلی مربوط می‌شود. در واقع، در این دو نمونه شاهد یک فاعل و یک جمله‌واره ماتریسی^۱ هستیم. در نوع اول، وجود واژه‌بست ضمیری در جمله‌واره ماتریسی، واجب است، ولی در نوع دوم، وجود ضمیر تکراری در جمله‌واره ماتریسی الزامی نیست. هدف از ضمیر در نمونه‌های فوق، فعال‌سازی مجدد^۲ مرجع اسمی اولیه (اسم مقدم) و بازشناسی و باز تعریف آن در جمله‌واره ماتریسی و در نهایت، برجسته‌سازی^۳ آن است (همان). همچنین می‌تواند هدف از مبتداسازی یادآوری یک معنا در ذهن مخاطب باشد. در همین راستا "عبدالقاهر جرجانی" به درستی در مورد مثال «إنما زيدٌ یجیء» می‌گوید «برای کسی آورده می‌شود که در آمدن یا رفتن زید مردد است. در حقیقت، "إنما" در مورد خبری آورده می‌شود که مخاطب نسبت به آن جاهل نیست و صحت آن را رد نمی‌کند. وقتی "إنما" را بر سر جمله می‌آورند مطلب را در حکم امر، ظاهر و معلوم اعلام می‌کنند. به طوری که مورد انکار نبوده و بر کسی هم پوشیده نیست. در واقع، به شخصی گفته می‌شود که موضوع را می‌داند، ولی ما می‌خواهیم او را بیدار سازیم. در حقیقت، مطلبی را به او گوش‌زد کنیم (جرجانی، ۱۹۶۱: ۱۲۲).

۵.۳.۲. دنباله: سازه‌ای است خارج از ساختار حمل که اطلاع داخل ساختار حمل را توضیح می‌دهد یا آن را اصلاح می‌کند و یا به منظور تصحیح، آن را تغییر می‌دهد. بنابراین سه نوع دنباله تعریف می‌شود؛ دنباله توضیحی، دنباله اصلاحی و دنباله تغییر. مانند:

1. matrix clause

2. Reactivate

3. foregrounding/ thematization

- (۱) أخوه مسافرٌ، زیدٌ. (برادرش مسافر است، زید!)..... (دنباله توضیحی).
- (۲) يعجبني زيدٌ، ادبه. (از زید خوشم می‌آید، از ادبش!)..... (دنباله اصلاحی).
- (۳) قابلت اليوم زيداً، بل خالداً. (امروز زید را دیدم، بلکه هم خالد بود.)..... (دنباله تغییر).
- از نظر "احمد متوکل"، این سه سازه‌ای که مشخص شده، نه مبتدای مؤخر است، نه بدل است و نه معطوف. او می‌گوید: «هر سه سازه مذکور در نقش کاربردشناختی دنباله به کار رفته‌اند. جایگاه دنباله در انتهای کلام و بعد از ساختار حمل است؛ چون گوینده ابتدا کلامش را می‌گوید، بعد با توجه به نگاه ابهام‌آمیز مخاطب، یا شرايطی که خود تشخیص می‌دهد، سازه دنباله را به کلام می‌افزاید تا مجملی را توضیح بدهد یا مطلبی را که تصور می‌کند در ذهن مخاطب ممکن است بنا به دلایلی، تصویری اشتباه به وجود بیاورد، اصلاح کند یا این که در ابتدا کلامی را می‌گوید، اما بعداً متوجه اشتباهش می‌شود و به منظور تصحیح اشتباه از کلام سابق خود برمی‌گردد و با اضافه کردن دنباله‌ای حرفش را تغییر می‌دهد.» بر این اساس، از نگاه "احمد المتوکل" چیزی به نام مبتدای مؤخر در نحو کاربردی وجود ندارد.
- در ترجمه به فارسی هم بایستی، همین نظام را در ساخت جمله رعایت کرد تا ساخت اطلاعی جمله مخدوش نشود. در صورتی که جمله (۱) را این گونه ترجمه کنیم: (زید، برادرش مسافر است). ساخت (زید) در جایگاه مبتدا دارای ویژگی {برجستگی+} می‌شود. این در حالی است که در کلام عربی، ساخت اطلاع جمله با برجستگی شروع نشده است.

۶. نتیجه

نظریهٔ نحو کاربردی "سیمون دیک" و ابعاد مختلف آن می‌تواند در دو عرصهٔ توصیف و تبیین نقش‌های کاربرد شناختی پاسخی مناسب برای چیدمان آزاد سازه‌ها در این زبان ارائه نماید و متناسب با ساخت اطلاعی، انگاره‌های ذهنی کنشگران حاضر در گفتگو، دانش زمینه و ... توصیف‌های عینی و کاربردشناختی را برای این زبان ارائه نماید. ویژگی‌های زبان عربی از قبیل اشتقاقی بودن^۱، مطابقت^۲، فاعل تهی بودن^۳، چیدمان آزاد واژگان^۴، ضمیرانداز بودن^۱

1. derivational
2. Agreement
3. null subject
4. free word order

تصریف غنی فعل، مجاز بودن ذکر ضمائر آشکار هنگام تأکید، وارونگی آزاد فاعل و فعل نشان می‌دهد که در تعیین رتبه سازه‌ها در روساخت زبان، غلبه با نقش‌های کاربردشناختی است. طوری که نقش‌های معناشناختی تنها در صورتی که سازه‌ها از نقش‌های ترکیبی و نقش‌های منظورشناختی تهی باشند، دخالتی در رتبه دارند و در این صورت، ترتیب‌بندی سازه‌ها بر اساس پلکان نقش‌های معناشناختی صورت می‌پذیرد.

در رابطه با نقش‌های منظورشناختی (بیرونی) مبتدا، و دامنه، شایان ذکر است که این دو به ترتیب در موقعیت‌های ثابت قبل از جمله و بعد از آن واقع می‌شوند. این دو سازه‌های خارج از حمل به شمار می‌آیند. در حالت نخست (دامنه)، حمل یا بخشی از آن را تفسیر، تصحیح یا ... می‌کند. در حالت دوم (مبتدا)، حمل مفسر آن است. در این حالت می‌تواند هدف از مبتداسازی، برجسته‌سازی یک معنی از طریق بازتعریف یا فعال‌سازی مجدد مرجع پیش‌آیندشده در جمله‌واره ماتریسی و یا یادآوری یک معنی در ذهن مخاطب و در مدار گفتگو باشد. به نظر می‌رسد مبتداسازی در زبان عربی تنها به صورت ضمیرگذار نمود می‌یابد. هر چند این مسأله در اول شخص مذکر، به صورت مورفیم صفر^۲ و در اول شخص مؤنث به صورت وند تصریفی^۳ نمود می‌یابد.

در رابطه با نقش‌های کاربرد شناختی درونی (کانون و موضوع)، لازم به ذکر است که این دو، مشمول حمل هستند: موضوع، سازه درونی ساختار حمل و محور گفتگوی متکلم و مخاطب است، طوری که تعیین این سازه در جمله نیازمند تحلیل گفتگوی آنهاست. در جملات اسمیه‌ای که خبر آنها وصف باشد، سازه‌ای که در ابتدای جمله می‌آید، موضوع و داخل در هم به شمار می‌آید، مانند «خالد منتظر سعیداً». کانون به دو صورت کانون اطلاع و

1. drop-pronoun
2. null morpheme
3. inflectional affixed

کانون مقابله قابل بررسی است. کانون اطلاع حاوی اطلاعات جدید و مهم‌ترین سازه در جمله به شمار می‌آید که در ساخت بی‌نشان زبان نمود می‌آید. این سازه در زبان عربی معمولاً دورترین سازه از فعل است، مانند: «إلى أين ذهب علي؟» و «كيف رجعت مريم من الحفلة؟» که در جواب گفته می‌شود «ذهب علي إلى المدرسة» و «رجعت مريم من الحفلة فرحانة». سازه حاوی معنای کانون مقابله نیز به منظور اصلاح، تصحیح یا جایگزینی پیشایند می‌شود. این سازه فاقد تکرار ضمیر هم مرجع در جمله‌واره ماتریسی است.

۷. منابع:

- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۶۱م)، *دلایل الأعجاز*، (تحقیق محمد عبده و محمد رشید رضا)، القاهرة: مكتبة القاهرة.
- زینغ، سعیده. (۲۰۱۲م)، «البؤرة في نظرية النحو الوظيفي؛ قراءة جديدة في ترميط أحمد المتوكل»، *مجلة التواصل في اللغات و الثقافة و الآداب*، جامعة باجي، عدد ۳۱، صص (۱۳۵-۱۵۴).
- صدقی، عبدالوهاب، (۲۰۱۴م)، «نحو الخطاب الوظيفي: من ترميط اللغات إلى ترميط الخطابات مقاربة أحمد المتوكل نموذجاً»، *مجلة الدراسات اللغوية والأدبية*، العدد ۲، السنة ۵، صص (۴۲-۶۱).
- المتوكل، أحمد، (۲۰۰۶م)، *المنحى الوظيفي في الفكر اللغوي العربي الأصول و الامتداد*، ط ۱، الرباط: دار الأمان.
- -----، (۱۹۸۵م)، *الوظائف التداولية في اللغة العربية*، المغرب: دار الثقافة، الدار البيضاء.
- -----، (۱۹۹۵م). *قضايا اللغة العربية في اللسانيات الوظيفية*. الرباط: دار الأمان.
- -----، (۲۰۱۰م). *الخطاب و خصائص اللغة العربية؛ دراسة في الوظيفة و البنية و النمط*، الرباط: منشورات الاختلاف.
- -----، (۱۹۸۷م)، *من البنية الحملية إلى البنية المكونية؛ الوظيفة المنفعل في اللغة العربية*، ط ۱، دار البيضاء: دار الثقافة.
- آقاگل زاده، فردوس، (۱۳۹۲هـ)، *فرهنگ توصیفی تحلیل گفتمان انتقادی و کاربردشناسی*، تهران، نشر علمی.

- حق بین، فریده و پارساکیا مژده، (۱۳۹۳هـ). «بررسی ویژگی‌های ممیز مقولات نقشی: آغزگر، مبتدا و کانون در زبان فارسی»، ویژه نامه فرهنگستان، شماره ۱۰، صص (۲۴-۳).
- راسخ مهند، محمد، (۱۳۸۵هـ)، «شیوه نشان دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، شماره ۴۱. صص (۹۶ - ۸۵).
- _____ (۱۳۹۶هـ)، نحو زبان فارسی: نگاهی نقشی-رده‌شناختی، چاپ یکم، تهران: نشر آگه.
- راسخ مهند، محمد و الهام ایزدی، (۱۳۹۶هـ)، «میزان وابستگی نحوی و معنایی بندهای متممی در زبان فارسی» پژوهش‌های زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، دوره ۹، شماره ۲، پیاپی ۱۷، صص (۱۷-۴۲).
- عباسی، مرضیه، (۱۳۹۲هـ)، بررسی رابطه میان مبتدا، مبتداسازی و پیش‌انگاره‌ی موضوعیت در زبان فارسی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- گلفام، ارسلان و سحر بهرامی خورشید، (۱۳۸۶هـ)، «نگاهی شناختی به مفهوم سببیت در زبان فارسی»، پژوهشنامه علوم انسانی، تهران.
- میرزائی، آزاده و امیر سعید مولودی، (۱۳۹۳)، «نخستین پیکره‌ی نقش‌های معنایی زبان فارسی»، علم زبان، مکان، سال ۲، شماره ۳، صص (۴۷-۲۹).
- Abdel Razaq. (2001), *Who is What and What is Who: The Morpho-syntax of Arabic WH*, Submitted in partial fulfilment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy. University of London School of Languages, Linguistics & Film.
- Abulhassan Hassan, Bahaa- Eddin. (2015), *Thematic Structure in the Arabic Translations of Edgar Allan Poe's The Black Cat*, International Journal of Language and Linguistics, 3(3): 132-139.
- Andrason, Alexander, (2016), *Left Dislocation in Arabic: The complexity of form and meaning*, Stellenbosch Papers in Linguistics Plus, Vol. 50, 2016, 111-138 doi: 10.5842/50-0-719.
- Dik, Simon, 1980. *Studies in Functional Grammar*, London, Academic press.
- Dik, simon. (1997). *The theory of functional grammar*, Berlin. New York

-
- Lambrecht, Knud. (1994). *Information structure and sentence form*, Cambridge university press.
 - Shorafat, M, 1999. **Topics in Arabic: A minimalist Approach**: al-Arabiyyah 32:1-21.

دراسة السمات المميزة للمقولات التداولية فى اللغة العربية (البؤرة، المحور، المبتدأ والذيل)

سعدالله همايونى

أستاذ مساعد فى قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة طهران¹

الملخص

يُعتبر تحديد مكانة العناصر السياقية ودورها فى تسوية البنات اللغوية، من أهمّ المكونات الأساسية فى البحوث اللغوية. بناءً على ميّزات العناصر الخطائية والموقفية والثقافية المكوّنة للافتراضات الذهنية وكذلك الاختلافات التصنيفية والبنوية بين اللغات، تحظى دراسة المعنى وتأطيره فى بنات لغوية متلائمة مع البنية المعلوماتية بأهمية بالغة. انطلاقاً من هذا يسعى الكاتب إلى معالجة الوظائف التداولية بما فيها الوظائف الدّاخلية (محور والبؤرة) والوظائف الخارجية (المبتدأ والذيل) فى اللغة العربية، وذلك فى ضوء مفاهيم نظرية سيمون ديك الوظيفية (FG) وكذلك مفهوم البنية المعلوماتية للامبركت. تُدلّ نتائج الدراسة على أنّ العربية بوصفها لغة ذات صبغة فعلية (VSO)، وفى ضوء الميزتين (الإعراب والمطابقة)، تمتاز بميزة ثالثة ألا وهى الترتيب الحر للمفردات وتباعاً لذلك تحظى الوظائف التداولية بدورٍ مفصليّ فى تحديد رتبة المكونات. وفى ضوء وجود مفهوم المطابقة، تمتعت العربية بميزة إسقاط الضمير حيث أنّ إسقاط ضمير الفاعل لا يجعل الجملة خاطئةً نحويّاً؛ كما أنّه يمثّل التوضيح والتبشير بوضوح فى البنية السطحية للغة العربية فالاسم المتصدر فى الجمل الفعلية، يُعتبر مبتدأً وخارجاً عن الحمل، بينما يُعتبر نفس الاسم موضوعاً داخل الحمل فى الجمل الاسمية التى خبرها وصفٌ. علاوة على ذلك أنّ المكوّن الذى كان قد يُسمّى مبتدأً مؤخراً أو بدلاً أو معطوفاً فى النحو التقليدي، لا تُسنَدُ إليه فى النحو الوظيفي إلا وظيفة «الدّيل»، وتمثّل أدواراً تداوليةً محددةً.

الكلمات الرئيسية: التداولية، اللغة العربية، البنية المعلوماتية، التسوية.